

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم

اجمعین، اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

چون بحث تقطیع مطرح شد بنا شد یک کمی هم تندتر برویم جلو، عرض کنم که بنابر این گذاشتیم که تقطیع و بعد مدرج و آن بحث فرهنگ را هم بگذاریم آخر برای ثبوت، اینها را یک بحثی می‌کنیم بعد انشاء الله که راه‌های اثبات متن چیست؟ چطور اثبات کنیم این متن ثابت است یا ثابت نیست؟ عرض کنم به این که در باب تقطیع بلا اشکال در بین اهل سنت کاملاً رایج بوده این درس شبهه‌ای نیست، لیکن شواهدی را که الآن ما از آنها می‌بینیم در باب تقطیع این مطلب رواجش بر اثر به اصطلاح رواج تبویب است، یعنی وقتی که باب باب قرار دادند اینجا مضطر به تقطیع شدند، یعنی به عبارت آخری وقتی بحث‌ها روی یک قسمت خاصی بود، یک قطعه از حدیث را مناسب آنجا می‌آوردند، یک قطعه را مناسب جای دیگر می‌آوردند ظاهراً از همان اول نبود، حالا برای این یک زمینه سابقی از این مطلب روشن بشود در همین کتاب کفایه در صفحه ۲۸۹ ایشان یک بحثی را اول مطرح می‌کند باب ذکر روایه عن اجاز النقصان من الحدیث و لم یجیز الزیاده، یک بحثی را مطرح کرده که عده‌ای گفتند نقصان اشکال ندارد زیاده نمی‌شود کرد، زیاده همانی که ما اصطلاحاً مدرج می‌گوییم،

س: فرمودید این مقدمه

۳۶: ۱

است

ج: نه نه کفایه است،

س: کفایه خطیب

ج: کفایه صفحه ۲۸۹ ایشان یک بحثی را اینجا مطرح می‌کند، به این عنوان آن وقت می‌گوید کان ببینید عن سیف عن مجاهد این مجاهد از تابعین همینی که از ابن عباس زیاد نقل می‌کند یعنی ما همیشه نظرمان این است که باید در نظر گرفت که این بحث از چه وقتی مطرح شد، این بحث معلوم می‌شود از همان قرن اول مطرح شده که جزء تابعین است، قال انقص یا انقص من الحدیث و لاتزید فیه، کم بکن اما زیاد نکن، و باز از یحیی ابن معین که قرن سوم است قال اذا خفت ان تخطی فی الحدیث فانقص منه، و لاتزید، یک بحثی را راجع حالا با ذکر اسانیدی دارد، که می‌گوید اینها نکته‌اش را این گرفتند که این حدیث نظر الله من سمع، نظر الله امرئاً سمع مقالته فوعاها دارد این طور است نظر الله من سمع مقالته فلم یزید فیه و فرب حامل فقه حامل کلمه الی من هو اوعی لها منه، لم یزید گفت پس زیاده نه

س: نگفته، اسناد می‌کند یعنی کم را نگفته

ج: و قال کثیر ممن منع نقل الحدیث علی المعنی کسانی که مانع اند الی روایه الحدیث علی النقصان و الحذف لبعض منه غیر جایزه فانها تقطع الخبر یا تقطع الخبر و تغیره و فیؤد ذلك الی ابطال معنی و کان بعضهم لایستجیز ان یحدث منه حرفاً، نقصان را به هیچ وجه، آن وقت نقل می‌کند از قول صفیان سوری از عبدالملک ابن عمیر و الله انی لاحدث بالحدث فما ادع منه حرفاً، یک

کلمه را هم از ش کم نمی‌کنم غرض این یک بحثی را بله، بعد و قال بعض من اجاز الروایة علی المعنی، ان النقصان من الحديث جائز اذا كان الراوی قد رواه مرة اخرى بتمامه، او علم او عِلِم ان غیره قد رواه علی التمام این را هم نوشته،
س: قائل به تفصیل شده

ج: بله تفصیل، و قال كثير من الناس يجوز ذلك للراوی علی كل حال و لم يفصلوه این تفصیلی که شما می‌فرماید می‌گوید تفصیل ندادند، بعد ایشان خودش یک رأیی که مثلاً حذف جوری باشد که به معنی مضر نباشد و مثلاً چیزی که حذف شده مشکل نداشته باشد اشکال ندارد، آن وقت یک شرحی داده عرض کردم این باب را نسبتاً طولانی ایشان دارد که نقصان و زیاده، بعدش کاملاً واضح است دیگر این را مقدمه باب در حقیقت حالا مقدمه ننوشته مسأله تقطیع را مطرح می‌کند صفحه ۲۹۴ قد تقدم القول منا فی الباب الذی قبل هذا باجازه تفريق المتن الواحد فی موضع اذا كان متضمناً لحکمین و در دو موضع ببینید این معنایش این است که از وقتی که موضع بندی و باب بندی شد این کار را اجازه دادند پس نکته فنی در تقطیع حدیث این شد که مناسب با آن باب باشد یعنی مناسب با آن باب تقطیعش بکند، آن وقت نقل می‌کند از نائم ابن حماد سمعت، نائم ابن حماد يقول رأيت النبي صلّ الله عليه و آله و سلّم این جا آله هم دارد فی المنام فقال انت الذی،

س: چاپ کجاست که آله را آورده؟

ج: بله این به نظرم چاپ مصر باشد به نظرم نمی‌دانم حالا،

س: اینجا کم دارد

ج: بله چاپ مصر است، بله بله فقال انت الذی تبطر بطر یا تبطر حدیثی تکه پاره می‌کند مثلاً کم می‌کنی، فقلت یا رسول الله ان حدیثک ربما دخل فی ابواب، یعنی رأيت رسول الله فی المنام بعد خواب نقل کرده مجبور شده با خواب،
س: آنها هم قائل اند به این روایت که اگر کسی در خواب ببیند

ج: ظاهرش این که من رأنی فقد رأنی، باز دو مرتبه نقل می‌کند با سند از همین نائم ابن حماد سند دیگری رأيت رسول الله صلّی الله عليه و آله فی المنام فقال لی انت الذی تقطع حدیثی قال قلت یا رسول الله انه یبلغنا عنک الحدیث فیه ذکر الصلاة و ذکر الصیام و ذکر الصیام ظاهراً تکرار باشد و ذکر الذکات فنجعل ذا فی ذا و ذا فی ذا فقال نعم اذاً، یعنی نکته را دقت بفرمایید اصولاً تقطیع حدیث به خاطر مسأله ابواب است، خب ما می‌دانیم از قرن دوم شروع شده دیگر از قرن اول اصلاً نبوده، دوم هم یواش یواش پس معلوم می‌شود که موضوع جدا کردن ابواب معین کردن، تقطیع را روی این جهت اجازه دادند بعد ایشان می‌گوید که رأيت اباعبدالله عرض کردم این را بعضی‌ها ممکن است اشتباه هم بکند، ابوعبدالله در کتب اهل سنت عند الاطلاق احمد ابن حنبل است، احمد ابن حنبل معروف حالا ممکن است بعضی از شیعه بیاورند اباعبدالله خیال کنند امام صادق است مثلاً رأيت اباعبدالله،
س: کما این که اباجعفر گویا ابوجعفر منصور است

ج: منصور است بله، این مردک بود که آن مال القاعده و نمی‌دانم بن لادن و این‌ها یک دفعه من گوش می‌کردم از این رادیو خارج همان عربیه می‌گفت ابوعبدالله ابوعبدالله یعنی اسم اسامه معلوم می‌شود کنیه‌اش، به یک آقای گفتند این معلوم می‌شود کنیه‌اش گفت بعد از این من زیارت عاشورا را درست نمی‌توانم بخوانم، السلام علیک یا اباعبدالله بگویم، یا اباعبدالله یک دفعه ذهنم برود به اسامه بن لادن، حالا غرض این نکته را می‌خواستم اینجا بگویم اینها زیاد ابوعبدالله دارند که مرادشان آن آقا است این

با ابوعبدالله ما اشتباه نشود، مثل اسامه بن لادن، یعنی احمد ابن حنبل قد اخرج احادیث و اخرج حاجته من الحدیث و ترک الباقي یخرج من اول الحدیث شیئاً و من آخره شیئاً و یدع الباقي آن وقت از این معلوم می شود که در،

س:

۸: ۸

هست

ج: این قرن سوم است دویست و چهل و فوالتش این معلوم می شود بعد از تبویب و اینها حتی گاهی می شده که اول و آخر می آورند وسط را هم حذف می کردند

س: این بدتر است دیگر

ج: این بدتر است دیگر خیلی معلوم شد اول و آخر حدیث را می آوردند حالا ما پیش ما غالباً تقطیع مثلاً اول حدیث دارد یا آخرش دارد یا اولش را قطع می کنند آخرش را می آورند این طوری می شود این معلوم می شود و انشاءالله من مثال های می زنم که این ما هم داریم، همین که شما الآن فرمودید بدتر است اولش آخرش را آوردند وسطش را حذف کردند این مطلبی که هست،

س: به خاطر این که تناسب با آن باب مثلاً نداشته

ج: نه حالا خواهیم گفت که احتمالاً تقطیع پیش ما اغراض دیگری داشته بعد در این جا و قال الخلال اخبرنی فلان سئلت اباعبدالله عن الرجل، باز هم اباعبدالله این جا احمد ابن حنبل است اشتباه، یسمع الحدیث و هو اسناد واحد فیجعله ثلاثه احادیث قال یلزمه کذب دروغ نیست این، یعنی جایز، در این جا و ینبغی ان یحدث بالحدیث کما سمع و لایغیره ظاهراً تغیرش هم ندادند لیکن بهتر این است اما دروغ نیست دقت کردید کار حرامی نیست لیکن تغیر ندهد بهتر است، چون عرض کردم تقطیعی که در میان اصحاب ما الآن اجمالاً واقع شده، که خیلی هم زیاد شده تقطیعی است که در مصادر متأخر ما یعنی در حقیقت تقطیع بیشتر در مجامع حدیثی ما آمده نه فقط در مصنفات اوائل، داریم مصنفات اوائل، حالا من انشاءالله تعالی یک توضیحی را عرض می کنم، شواهد ما این طور است مجموعاً تقطیع یا در مجامع است مثل وسائل، بحار، و اینها یا وافی یا اخیراً جامع الاحادیث یا تقطیع در مصادر اولیه است مثل کافی و تهذیب و استبصار و اینها یا تقطیع در آن به اصطلاح آن به اصطلاح مصدر اصلی است مثلاً کتاب حریز مثلاً کتاب مثلاً فرض کن حسن ابن محبوب که خب به ترتیب قطع اینها مشکل تر می شود، تقطیع در وسائل راحت تر برای ما حل می شود با مراجعه به مصدر، تقطیع برای ما راحت تر حل می شود تقطیع بین مصادر هم باز در درجه بعد است می شود بالاخره مقابله کرد و کم و زیاد کرد و جلو و عقب برد پیدایش کرد آن تقطیع در مصادر اولیه خیلی مشکل است آن تقطیعی که در مصادر اولیه شده، فرض کنیم در کتاب حسن ابن محبوب یک کسی، یک قسمت حدیث را نقل کرده، یک کس دیگر راوی دیگر قسمت دیگرش را حل کرده، آن قسمت تقطیع در مصادر اولیه کار الآن مشکلی است آن یکی از همه اینها مشکل تر است اسهل شان در مجامع حدیثی متأخر ماست در آن حالا اگر مجامع بگیریم یا به اصطلاح موسوعات حدیثی ما البته موسوعه نیست چون فقط در فقه است یا حتی احادیثی در مثل توحید و اینها که صدوق دارد یا کلینی دارند با همدیگر مقابله کرد یا در امالی صدوق جای دیگر هست، یا در امالی شیخ طوسی جای دیگر هست، حالا آن را هم می شود یک مقداری پیدایش کرد اما تقطیعی که در مصادر اولیه بوده خیلی مشکل است آن خیلی کار سختی است که ما بتوانیم تشخیص بدهیم در این نسخه حریز یا نسخه

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۵۸

کتاب زرارہ یا نسخه کتاب محمد ابن مسلم چنین تقطیعی واقع شده حالا البتہ کتاب زرارہ بہ اعتبار حریر چون نقل کرده یا محمد ابن مسلم، علاء ابن رزین،

س:

۵۰: ۱۱

شما نمی‌خواهید وارد بحث از جوازش بشوید

ج: چرا بحثی کہ الآن مطرح است این است کہ این تقطیع را بہ اصطلاح معنی کردن معنایش این است یعنی بہ عبارت اخری مراد از تقطیع در اصطلاح اینها یک حدیثی است کہ یکجا ما کامل داریم، در یک جلسہ‌ای خدمت پیغمبر بوده چندتا موضوع مطرح شدہ کل مطالب را فرمودند ایشان ہم کل مطالب را نوشتہ، لیکن بعضی‌هایش مال صلات است، بعضیاش مال روزہ است لیکن کل مطلب را نوشتہ آن وقت می‌آمدند تقطیع می‌کردند بخش صلات یک طرف، بخش روزہ یک طرف، بخش زکات یک طرف، این تقطیعی کہ بودہ این بودہ، و انصافش حق با احمد ابن حنبل است این تقطیع هیچ مضر نیست ممکن است اسناد واحد، متن واحد را دہ قسمت بکنیم، قسمت‌های مختلف دارد دہ قسمت کنیم آنچه کہ الآن محل کلام است،

س: کذب بودن مشکل ندارد

ج: بلہ

س: از جہت اخلال بہ معنی کہ

ج: احتمال دارد اگر یعنی آنی کہ ما الآن دیدیم آنی کہ الآن دیدیم ما حالا می‌گوییم اقسام تقطیعی کہ ما داریم انواعی کہ داریم آنی کہ ما دیدیم تا حالا چرا مواردی من دیدم کہ تقطیع معنی را تغییر دادہ، خراب کردہ، اما بہ طور متوسط چون این تقطیع توسط ائمہ شأن واقع شدہ کسانی بودند کہ ملاحظات این جہت را می‌کردند کہ این تقطیع موجب خرابی نشود، مشکل کار این بود حالا ما یواش یواش می‌خواهیم وارد بحث بشویم تا این جا مقدمہ بود یواش یواش وارد خود بحث، مشکل کار این بود کہ تشخیص این کہ این حدیث تقطیع است یا نہ؟ این مشکل بود، مثلاً یک حدیثی هست کہ خب خیلی مشہور است در کتاب فقیہ ہم آمدہ مرحوم صاحب وسائل این حدیث را بہ، همین حدیث در باب قصر نماز در سفر مرحوم ابن حدیث، در کتاب صدوق با سند واحدی آمدہ روی عن زرارہ محمد ابن مسلم قال قلنا لابی جعفر از کجا معلوم است کہ بہ اصطلاح قصر لازم است حضرت آیہ خوف را خواندند خب بعد گفت، خدا می‌فرماید لیس علیکم جناح، جناح گفت و این اثبات نمی‌کند وجوب را رخصت است فرمودند نہ، مثل این بہ حساب ان الصفا و المروء من شعائر الله فلا جناح علیہ لمن اراد کذا این حدیث آن وقت بعد از این یک سؤالی می‌کند قلنا لہ، حالا کسی در سفر بود نماز را تمام خواند آنجا دارد کہ حضرت ابوجعفر فرمودند کہ ان قرئت علیہ آیہ التقصیر و فصلت لہ، بعد در آخرش این بخش دوم حدیث بخش سوم حدیث، در آنجای است کہ سافر رسول الله و قومی بودند کہ با حضرت بودند حضرت افطار کرد اینها افطار نکردند، قصر و افطر اینها، این سه بخش این حدیث است، مرحوم صاحب وسائل رحمہ الله در کتاب وسائل ہر قسمت را در صلات بہ اصطلاح مسافر در یک قسمت آوردہ، در یک باب آوردہ،

س: یک چیزی را عرض کنم کتاب فقیہ جلد یک صفحہ ۴۳۴

ج: حالا می‌خوانم الآن بله، بعد این را مرحوم صاحب وسائل بله البته یک قسمتش را حالا یک بحث‌های خود این مطلب دارد که باید در فقه متعرض بشویم نمی‌خواهم فعلاً خیلی وارد خصوصیات بشوم، یک بحثی کلی قبل از این یک بحثی هست که اصولاً مجموعه روایاتی که ما داریم زراره و محمد ابن مسلم این بیشتر می‌خورد به اسناد، عن ابی جعفر چندتا است دوتایی، تا آنجایی که من دیدم خیلی زیاد نیست عدد محدودی است هم در صلات خوف داریم هم در صلات مسافر داریم لیکن عدد محدودی است، اما فکر می‌کنم شاید در کل موارد فقه بازهم مثلاً به ده تا نرسد مگر پنج شش تا باشد فکر می‌کنم عدد احصاء ندارم که زراره و محمد ابن مسلم، حالا این نکته را بگویم، چون ما عرض کردیم وقتی بحث متن را می‌کنیم متن کتاب فقیه را بررسی می‌کنیم و لذا این بحث سند، این بحث سند است راجع به صدور و سند و اینهاست لیکن آن را هم به یک معنای جزء همین بحث‌های متن می‌آوریم عرض کنم که آن وقت مرحوم صاحب وسائل رحمه الله این مطلب را که آورده، ذکر صفحاتش را یادام رفت، آن وقت سه قسمت را عرض کردم مثلاً قسمت دوم که ایشان مرحوم شیخ صدوق دارد ایشان در این باب هفده، از ابواب صلات مسافر دارد که من اتم فی السفر عامداً، ببینید در این باب هفده البته یک بحثی راجع به این اشاره‌ای کردم که اگر ما بحث اسناد را هم جزء مباحث متن قرار بدهیم، هی دلم می‌خواست یک بحثی را هم اشاره کنم که کیفیت آوردن اسانید و اجازات و اینها در کتاب وسائل خیلی پیچیده است یعنی انصافاً ابتداءً انسان تصور نمی‌کند خیلی بد جور استخراج کرده انصافاً مثلاً فرض کنید همین روایت با این که در وسط آن روایت مفصل است این در باب هفده این طور دارد اولاً ایشان از شیخ طوسی نقل می‌کند به یک سند دیگری بعد می‌گوید و رواه الصدوق باسناده عن زراره و محمد ابن مسلم دقت کردید در صورتی که در کتاب صدوق باسناده عن زراره، در وسط آن حدیث آمده آن حدیث سه بخش است اول این آیه خوانده می‌شود بعد کسی که سفر می‌کند بعد هم مسأله به اصطلاح مسأله این که رسول الله قصر در این مسافت، بله این غرض، ای

س: اشکال ندارد که، سه موضوع است یک موضوعش را می‌خواهد

ج: نه ببینید بحث اشکال الآن مطرح نیست، حالا

س: وقتی می‌گوید رواه الصدوق

ج: یعنی شما الآن خیال می‌کند صدوق این را مستقلاً نقل کرده، نقل نکرده مستقلاً

س: تهذیب آخر این شکلی است فقط همین چند خط است دو سه خط

ج: تهذیب فقط همین را آورده، من بعد توضیح می‌دهم مرحوم کلینی اصلاً نیاورده یعنی به طور کلی حالا من عرض کنم خدمت‌تان این سه بخش را که گفتم یک اصل آن تطبیق آیه، دو مسأله من صلی فی السفر اربعاً یکی هم این که رسول الله هی نماز خواند و عده‌ای گوش نکردند و فلان از این سه بخشی که در کتاب صدوق پشت سرهم آمده مرحوم شیخ طوسی اصلاً از کتاب فقیه نقل نکرده، از یک مصدر دیگری از کتابی، از زراره نقل کرده عن محمد ابن مسلم لیکن یک حدیث مستقل بخش سوم هم مرحوم کلینی باز نقل کرده یعنی به عبارت اخری بخش اول فقط صدوق، بخش دوم صدوق و شیخ طوسی، بخش سوم فقط کلینی، و تبعاً شیخ طوسی هم نقل کرده، یعنی صدوق و شیخ طوسی و کلینی یعنی خیلی عجیب است این روایت، نکته فنی‌اش این است که آیا این تقطیع است یا نه؟ من می‌خواهم این را بحث بکنم روشن شد، آقای بروجردی خیال کرده این تقطیع است و برداشتند همه را یکجا نقل کردند روشن شد،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنج شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۵۸

س:

۵۲: ۲۰

ج: در جامع الاحادیث اول متن صدوق را کامل، یعنی نظرشان این شد که مرحوم صاحب وسائل تقطیع کرده لیکن این تقطیع مبنی است بر این یک سند واحد و به اصطلاح سؤال و جواب، اما این روشن نیست،

س: یعنی هیچ کسی این سه قسمت را یکجا نقل نکرده،

ج: صدوق،

س: پس بنابراین می شود نتیجه کرد که این

ج: حالا شاید سه تا حدیث بوده چون مصدر بوده،

س: بله

ج: صدوق مشککش چه است؟ نوشته روی عن محمد ابن مسلم و زرارہ مصدر را نمی گوید بعدها مرحوم عیاشی باز قسمت

اول مثل صدوق قسمت اول را نقل کرده آنجا دارد روی حریر عن زرارہ محمد ابن مسلم آنجا اسم حریر در آمده

س: ولی شیخ حرّ خوب کاری کرده که آنی که مستقل و کوتاه بوده همه را اول آورده بعد آن قسمت سوم

ج: خب دوم را باید

س: به جای رواه باید می گفت فی ضمن حدیث

ج: فی حدیث تقدم،

س: آن دیگر احتیاج نیست

ج: معلوم شد

س: احتیاج که دقت حضرت نقل اینها

ج: خب این آیا تقطیع است یا نه؟ بحث اساسی ما، اصلاً آن بحث تقطیع این جا می گیرد آقای بروجردی خیال کردند تقطیع

این را هم می گیرد، مصدر یکی است کتاب اولاً صدوق هیچ اشاره ای نکرده، دقت کردید حالا بعد چون اینها مخصوصاً شناخت

مصادر و جلو رفتن رو مصادری که چون این در کتاب حریر چون کتاب حریر مسلم در قم جا افتاده جای بحث ندارد،

س: پیداست که شیخ حر هم حاج آقا تقطیع را فهمیده

ج: بله تقطیع را فهمیده شیخ حر،

س: یعنی مرحوم بروجردی با شیخ حرّ،

ج: اصلاً آقای بروجردی چون آمدند وسائل را دیدند مشکل دارد ورداشته این کار را کردند دقت کردید اما و رواه الصدوق

باسناد عن زرارہ و محمد و رواه العیاشی فی تفسیرہ باسناد عنهما مثله و زاد و الصلاة فی السفر الفریضه رکعتان این بخش سوم

است یعنی نیامدند مقارنه بکنند دقیقاً آنچه را که صدوق نقل کرده، آنچه را که شیخ طوسی نقل کرده و آنچه را که کلینی نقل کرده

تا بعد ببینیم اصولاً این تقطیع است یا تقطیع نیست اصلاً؟ اصلاً این تقطیع هست یا نه؟ و این مشکل اساسی این است که چرا این

کار شده اولاً از این که مرحوم عیاشی دارد که حریر این یک، حریر عن زرارہ و محمد ابن مسلم دو مرحوم شیخ طوسی رضوان

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۵۸

.....
الله تعالی علیه این را نقل کرده همین دوم را از محمد ابن علی ابن محبوب، عن احمد ابن محمد که مراد اشعری است عن ابن ابی نجران عن حماد، این آن نسخه مشهور در قم نیست، نسخه مشهور در قم علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد این اصلاً این نسخه مشهور نیست نسخه ابن ابی نجران لذا این شبهه پیش می آید که آیا واقعاً در کتاب حریر بوده یا نبوده؟ عرض کردم این بحث‌ها روی حسابی که اهل سنت دارند، و بحث‌های رجالی و سند را واحد می بینند

س: راحت است

ج: راحت است احستیم روی بحث‌های فهرستی و شناخت مصدر، این خیلی مشکل درست می کند یعنی این شبهه را ایجاد می کند که اصلاً و مرحوم کلینی بعد،

س: این جا قسمت‌های این زیادی که ایشان از عیاشی نقل کرده همانی که در فقیه هم هست،

ج: عرض کردم هست دیگر، بخش سوم است

س: بخش سوم است دیگر

س: نه عرضم این است که بعد از این اگر زیادی دیگری

ج: دیگر دارد که کلینی نقل کرده

س: چهارم در واقع

ج: ما دیگر آن دوتا را یکی گرفتیم

س: چون در مورد صوم است این در مورد صلات است

ج: می دانم یکی گرفته این یکی فریضه بوده و به اصطلاح اینها

س: صوم

۲۴: ۴۶

س: دقیق ترش این است که بگوییم چهار قسمت

ج: حالا چهار قسمت دقت فرمودید،

س: این سوم نیست در کافی،

س: درست است به همین نکته می گوید

ج: چهارمی، بله چهارمی در کافی موجود است و کافی هم از همین نسخه معروف نقل می کند ببینید این در باب هفده بود بعد در باب ۲۲ ایشان دارد بله، و باسناده عن یعنی صدوق عن زراره و محمد ابن مسلم انهما قالوا قلنا لابی جعفر ما تقول فی الصلاة فی السفر کیفه و کمه، بعد حضرت می فرماید بله بعد ان الله قال و قال رسول الله من صلی فی السفر اربعاً فالی الله بریئ این البته جای دیگر گفته، بله و قال الصادق بعد در این جا چه دارد؟ ببینید حدیث شماره ۵ محمد ابن یعقوب عن علی ابن ابراهیم عن ابیه همین نسخه معروف عن حماد عن حریر عن زراره، البته این جا فقط زراره دارد، قال سمی رسول الله قوماً صاموا حین افطر و قصر، عصات و قال هم العصات الی یوم القیامه بعد دارد که رواه الصدوق مرسلأ و رواه الصدوق باسناده عن حریر حالا من این روایات

را آقای بروجردی سعی کرده اینها را مرتب بکند این پریشانی که یکش در یک باب آمده یکش در یک باب آمده، معلوم نیست چه کار کرده شیخ مرحوم به اصطلاح شیخ حرّ بعد یک مشکلی،

س:

۲۰:۲۶

بوده در این که یکی کند،

ج: بعد نیست اما این به درد کار تقطیع نمی خورد، بعد یک، این باب درست شد، باب هفده، یک قسمت حدیث را آورده از کتاب صدوق، باب ۲۲ یک قسمتی از بحث را آورده، باب اجازه بفرمایید باب هفده که یک قسمتی را آورده که بله، آن وقت در باب هفده، همان که آن کان قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له فصلی اربعاً اعاد و آن لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها فلا اعاده علیه، البته مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل این حدیث را آورده به عنوان حجیت ظواهر کتاب که قرئت علیه آیه التقصیر معلوم می شود با این که آیه تقصیر ظاهرش رخصت است مراد عظیمت است ایشان می گوید معلوم می شود ظواهر کتاب حجت است بعد به خودش اشکال می کند که در بعضی از نسخ دارد و فسرت له، ایشان می گوید در بعضی از نسخ، در خیال بعضی از نسخ نیست، نسخی که ما دیدیم الآن معلوم شد اولاً این قسمت حدیث وسط حدیثی است که صدوق نقل کرده آنجا هم فسرت دارد در کتاب عیاشی هم به نظر آمده آن هم فسرت دارد، در کتاب شیخ طوسی هم آمده از مصدر دیگری نقل کرده، یعنی از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب آنجا هم فسرت دارد ما نسخه ای بلا فسرت ندیدیم حالا چرا شیخ؟

س: این نکته فلا جناح هست

ج: می دانم پس معلوم می شود ظواهر کتاب حجت نیست دیگر، ایشان می خواست بگوید ظواهر حجت است

س: نه خب این خلاف ظاهر است، چون لا جناح ظاهر در جواز است و استحقاق

ج: خب می دانم با فسرت می شود عزیمه ایشان می خواهد بگوید فسرت نبوده لذا از خود آیه هم می فهمیم عزیمه، این مشکل کار است روشن، فسرت حالا ببینید بعد غیر از این نکته بعد عرض کنم این که کسی آن وقت مرحوم شیخ کلینی اینها دقت نشده در حقیقت تقطیع نکرده این قسمت هم من تمام بحثم این است، نکته بحث این است این قسمت حدیث را قبول نکرده این که قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له قبول نکرده چون سؤال این است که در سفر نماز چهار رکعت خواند امام این طور می گوید اولاً ایشان قرئت علیه آیه التقصیر دارد بعد هم و آن لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها فلا اعاده علیه در این روایت این طور آمده درست شد مرحوم شیخ کلینی روایت دیگری داشته آن روایت مفادش این بود، اگر وقت باقی است دو مرتبه بخواند وقت خارج شده نخواند دیگر لازم نیست اصلاً دوتا مبناست روشن شد،

س: مشهور الآن هم همین را می گوید

ج: نه مشهور این نیست همان علم، البته این روایت در صدرش دارد قرئت علیه آیه التقصیر اینها یک زوایایی خیلی مهمی در حدیث شیعه است که خیلی تأثیر گذار است، حالا اسمش را ما تقطیع وارد شدیم داریم جهات مختلفش را بررسی می کنیم دقت می کنید قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له، لیکن بعدها الآن بین شیعه معروف شد مسأله علم و جهل، علم و جهل یک مسأله ای

شخصی است یعنی اگر عالم بود که واجب است این به اصطلاح علم داشت نماز را اعاده بکند چه وقت؟ چه خارج وقت؟ اگر جاهل بود،

س: علم بها

ج: علم ندارد، قرئت علیه ذیلش دارد و ان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها این و لم یعلمها در ذیلش است، در صدرش علم بها نیامده، آن وقت این باز کشیده شد حتی به اصول، البته در اصول در بحث کفایه هم دارد دیگر که علم و جهل، علم و جهل شخصی تأثیرگذار در حکم نیست ما بدانیم یا ندانیم؟ حکم ثابت است این بحث لذا در کفایه هم دارد الا دو مورد یکی تقصیر در مقام تمام و بالعکس یکی هم جهل و اخفات البته آقایون نوشته اینی که در ظاهر کفایه به نظرم کفایه یکش را دارد یکش را ندارد در جهل و اتمام طرفین است اگر در نماز جهل اخفات کرد یا اخفاتی جهل کرد و جاهل بود به اصطلاح نمازش درست است، اما در قصر و اتمام یک طرف است، اگر قصر بود تمام خواند اما اگر تمام بود مثلی که در شهر خودش، قصر خواند نماز باطل است، دقت کردید

س: اتمام جای قصر مجزی می‌دانند ولی برعکس نه،

ج: اتمام در صورت جهل، از آن ور هم اشکال کردند که خب نمی‌شود جهل که حکم را عوض نمی‌کند حالا من جاهل باشم لذا آمدند گفتند این جا تعبد است، همین روایت را آوردند توجه نکردند کلینی اصلاً این قسمت را نیاورده تقطیع نکرده، معارض داشته، ببینید روایتی که ایشان نوشته محمد ابن یعقوب عن محمد ابن یحیی عن محمد ابن الحسین عن صفوان عن العیسی ابن القاسم این کتاب صفوان است که در احکام بوده یعنی در فقه بوده بسیار کتاب معتبری هم هست،

س: این وسائل است که می‌خوانید

ج: بله وسائل است صفحه این چاپ مرحوم آقای ربانی جلد پنج البته بالایش نوشته جلد سه، جلد سه که اول بنا بود خود ایشان، صفحه ۵۳۰ قال سئلت ابا عبد الله عن رجل صلی و هو مسافر فاتم الصلاة فقال ان كان، قال ان كان فی وقت فلیعید و ان كان الوقت قد مضی فلا،

س: این دائر مدار وقت کرد فقط

ج: این دائر مدار وقت کرد، آنجا هم قرئت علیه آیه التقصیر را به معنای علم گرفتند، چون در ذیلش دارد و ان لم یکن قرئت و الا در صدر علم نیامده، در ذیل آمده، روشن شد پس معلوم شد تقطیعی در کار نبوده این قسمت حدیث مورد قبول کلینی نبوده و اما آیه مبارکه فلیس علیه جناح این را کلینی در صلاة الخمس آورد در کافی، این را

۴۲: ۳۲

صلاة الخمس آورده معلوم می‌شود اصلاً آیه را در صلات مسافر قبول نداشته، این روشن شد قسمت چهارم را که آورده چون قبول داشته، به قول ایشان چهارم این یعنی در حقیقت این طور نبوده که بیایند تقطیع بکنند، حسب این که معارض داشته، یک قسمتش معارض داشته ازش در صلاة الخمس فهمیدند یک قسمتش معارض داشته تفصیل بین وقت و خارج وقت فهمیدند یک قسمتش را، پس یک کار صدوق داریم، یک کار کلینی داریم، کلینی این قسمت که علم داشته و جهل اصلاً نیاورده، روشن شد کلاً این قسمت را نیاورده صدوق هم آن قسمت را آورده که علم و جهل باشد، حالا علم و جهل مراد است، چون قرئت علیه آیه

التقصیر مراد علم نیست احتمالاً اصلاً مراد چیز دیگر حالا این را بین پرانتز عرض می‌کنم چون نمی‌خواهم وارد فقه بشوم قرئت علیه آیه التقصیر یعنی این شخص از شیعه است، شیعه می‌داند که نماز در سفر این طور است، حالا این جاهل شخصی بود یعنی مذهب شیعه معین است اما این مثلاً شیعه است نمی‌دانسته، این ان قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت یعنی آشنایی به مذهب شیعه و ان لم یکن قرئت یعنی سنی بوده تازه شیعه شده نمی‌دانسته همچون مطلب در شیعه هست نه علم شخصی مراد باشد علم نوعی به مذهب مراد باشد اگر این باشد اصلاً معنی عوض می‌شود،

س: چه قرنی

ج: فسرت له دیگر یعنی ان کان بخشش شخصی نیست، این کنایه است

س: تعبیر کنایی

ج: تعبیر کنایی است یعنی اگر شیعه بوده این نماز را اعاده بکند، اگر سنی بوده معذور بوده شیعه شده اما هنوز با احکام شیعه آشنا نیست این اعاده نمی‌خواهد این اگر بخواهیم به هر حال این ذیلش لایعلم

س: علم دیگر باز هم بر می‌گردد به علم دیگر

ج: علم نیست نه، این جا یک نوع جهلی است که بیشتر جنبه غفلت و عذر دارد علم شخصی عذر نیست علم شخصی من احکام را هم یاد نگرفتم این عذر نیست که، خب باید می‌رفتی یاد می‌گرفتی،

س: نوعش هم

ج: نه نوعی‌اش این تازه شیعه شده هنوز آشنا نشده احکام شیعه را بپرسد گفته من شیعه شدم رفت سفر، به همان عاده‌ای که در سنی‌ها می‌خوانده از آن ور هم مخصوصاً از این وحدتی‌ها هم بوده گفته وحدت بین شیعه و سنی، نماز را تمام خوانده دقت کردید،

س: احکام مقید به علم نمی‌تواند باشد

ج: نمی‌تواند اما این روی

س:

۱۷: ۳۵

بحث علم و جهل عرض می‌کنم

ج: نه این جا بحث عذر و عدم عذر است این برایش عذر حساب می‌شود مخصوصاً که در روایات دارد که اصولاً الله سبحانه و تعالی نماز را دو رکعت قرار داد، و سنّ رسول الله رکعتین که چهار رکعت بشوند خوب دقت بکنید، سنّ رسول الله رکعتین، آن وقت معنایش این است که این طور می‌شود که این وقتی دو رکعت خواند ما فرضه الله را انجام داده این برایش عذر می‌شود این باید بعد سلام می‌داد تا با سلام از نماز خارج بشود، این به جای سلام بلند شده تسبیحات یعنی با فعل منافی و این چون خواهیم انشاء الله در بحث خودش مطرح شده که تسلیم سنت، در همان لاتعداد الصلاة و التسليم سنه و التشهد سنه، این سنت این خروج از نمازش با منافی شده اشکال ندارد چون عذر است جهل برای آن عذر است اما اگر جهل عذر نبود آن قبول نمی‌شود این نهایتش این است علی ای حال این متن با چه، آن وقت شیخ طوسی چه کار می‌کند؟ هردو را نقل می‌کند، عرض کردیم شیخ طوسی یک

مشکل در بغداد دارد که بغدادی‌ها، سنی‌ها اعتراض می‌کردند این روایت در کتب شماسه چرا عمل بهش نکردید؟ مرحوم کلینی به وقت و خارج وقت عمل کرده، مرحوم شیخ صدوق به علم و جهل، الآن قرئت حالا اگر بگوییم علم و جهل، مرحوم شیخ طوسی از این قرئت هم علم فهمیده همینی که الآن ما می‌گوییم، هردو را آورده

س: بعد فتوی به چه داده؟

ج: جمعش کرده الجمع مهما ممکن، اگر عالم باشد اگر عالم باشد که قصر واجب است مطلقاً یعيد الصلاة اگر جاهل باشد اگر در وقت باشد یعيد الصلاة خارج وقت لایعید،

س: جمع بین

ج: اینی که فرمودید مشهور این است الآن،

س: من جیهه

س: جمع اعتباری بین همه دیگر

ج: دقت کردید این مطالب،

س: از جهت فنی هم می‌تواند باشد این را می‌شود به جمع

ج: می‌گویم روی قاعده الجمع مهما ممکن،

س: بله

ج: دقت کنید چطور این فکر شیعه، آن وقت ما انشاءالله اثبات می‌کنیم در بحث فرهنگ اصولاً در شیعه احادیث کلینی در فرهنگ شاید خیلی مؤثر نبود در فرهنگ شیعی اما در حجیت مؤثر بود، احادیث صدوق بیشتر چون از مشایخ قم گرفته در فرهنگ تأثیرش بیشتر بود در حجیت کمتر، احادیث شیخ طوسی، در فرهنگ فقهی مبنی بر حدیث قوی بود، فرهنگ فقهی شیعه و لذا غالباً بعد از شیخ طوسی بیشتر مبانی ایشان مورد قبول قرار گرفت این مبنی که ما بیاییم بین این دو تا جمع بکنیم نتیجه جمع این می‌شود که اگر عالم بود مطلقاً یعيد الصلاة، اگر جاهل بود در وقت، یعيد الصلاة خارج وقت لایعید الصلاة،

س: در وقت هم عالم می‌شود که یعيد و الا

ج: اما در عالم مطلقاً خارج وقت هم یعيد الصلاة

س: عالم فقط در صورت نسیان معنی دارد و الا عالم که نمی‌آید که عمداً این کار را بکند که در عبادت

ج: بله، همین لذا گفتیم قرئت علیه، اصلاً عالم معنی ندارد، قرئت علیه آیه التقصیر یعنی فراموش کرد مثلاً نسیان حالت، دقت کردید این البته شیخ طوسی ظاهراً کیفیت جمع را گرفته، لیکن حالا من یکبار دیگر این را چون این قدر در وسائل این را جا به جا کرده می‌خواهم برایتان بخوانم کار را مشکل می‌کند ببینید در کتاب

س: کفایه

ج: نه کفایه را اشتباه، در کتاب

س: جامع

ج: جامع الاحادیث در این چاپی که من دارم جلد هفت، نمی‌دانم حالا چون می‌دانم بعد از این سی و یک جلدی است به اصطلاح

س: دو جور چاپ شده

ج: چند جور تا حالا چاپ شده یک چاپ بیست و شش جلدی است که آن را هم الآن دارم، الآن از چاپ به اصطلاح سی و یک جلدی از این چاپی آن وقت عبارتی، این در این صفحه در جلد هفت صفحه چهار صد و پنجا و سه، البته عرض کردم خود این باب و بحث‌های فقهش خیلی طولانی است روی عن زراره و محمد ابن مسلم انهما قالا قلنا لابی جعفر شیخ صدوق این‌جا را به عنوان روی آورده، و این را متعرض شدیم که اصحاب ما بعد از، مثلاً شیخ کلینی که قبل از ایشان بوده اصلاً نقل نکرده، شیخ طوسی که بعد از ایشان بوده اصلاً نقل نکرده، این نشان می‌دهد که مشایخ این را قبول نکردند، این مشایخ این حدیث را قبول نکرده حالا چرایش را ما الآن دقیقاً شاید ندانیم یعنی واقعش نمی‌دانیم که چرا این طور شده که این را نقل نکرده

س: اعراض

ج: لیکن شیخ طوسی قسمت وسط را از کتاب نوادر المصنفین محمد ابن علی ابن محبوب نقل کرده، آن وقت ما چند دفعه ظاهراً در همین بحث‌ها هم عرض کردیم کتاب نوادر المصنفین خیلی مورد قبول نبوده شیخ کلینی که اصلاً از این کتاب نقل نکرده، در پنج جلد فروع فقط در جلد دوم اصول که در ایمان و کفر است یک حدیث واحد از ایشان است که آن هم معلوم نیست از این کتاب باشد و گفتیم احتمالاً این نوادر در این‌جا به معنای احادیث شاذ و نادر باشد یعنی به عبارت آخری شاذ و نادر در روایت به معنای قدیم، یعنی به معنای نسخه یعنی می‌خواسته ایشان بگویند یک نسخه شاذ از کتاب حریر درش دارد خوب دقت کنید، این همان نکاتی است که عرض کردیم وقتی صدوق می‌گوید روی فرق است بین این‌که بگوید روی یا روی وقتی روی، دقت کردید این‌که گفتیم سند را هم ما از لحاظ بررسی متن می‌کنیم متن را به این لحاظ می‌گوییم یعنی سندی که در صدوق، می‌دانیم اسناد است خب این که اسناد است اما بررسی متن می‌کنیم یعنی بحث رو متن می‌کنیم می‌گوییم ایشان که گفته روی این احتمالاً اشاره به این باشد که خود مشایخ قم این را قبول نکردند و سرش هم در حقیقت این بوده که در یک نسخه شاذ از کتاب حریر بوده الآن ما احادیث خیلی معدودی از این نسخه داریم، ابن ابی نجران عن حماد عن حریر، حالا شما می‌خواهید بیاورید ابن ابی نجران، عبدالرحمن ابن ابی نجران یا ابن ابی نجران عن حریر این چون مرحوم محمد ابن علی ابن محبوب این را ظاهراً من یک چندبار تا حالا اشاره کردم شواهد ما کاملاً کافی است که این کتاب احادیث شاذ و نادر دارد، چون یک بحثی هم عرض کردیم نوادر معنایش همه‌جا شاذ نیست نادر یعنی خیلی گرانها خیلی پرارزش به عکس آن، شاید کتاب نوادر ابن ابی عمیر از این قبیل باشد اما این‌که ایشان می‌گویند نوادر المنصفین یعنی این نسخه نسخه شاذی بوده از حریر در این نسخه شاذ این آمده و شاهد بر این‌که نسخه شاذ است تعبیر صدوق به روی، این‌که مرحوم کلینی نقل نکرده، این‌که بعدها حتی شیخ طوسی هم نقل نکرده و این‌که صدوق هم روی گفته احتمالاً روی این جهت باشد که استادش ابن الولید هم قبول نکرده، چون عرض کردیم یک تنقیح حدیث در بین اهل قم از اول قرن چهارم هست ابن الولید و شیخ کلینی، این دوتا یک تنقیح کردند، ظاهرش این است که مرحوم ابن الولید این را قبول نکرده،

س: شماره‌اش را آورده در تهذیب ۱۲۷ تا حدیث از ابن ابی نجران از حریر است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۵۸

ج: از حریرز نباید باشد حماد عن حریرز

س: عرض می‌کنم می‌گویم نه انتهایش حریرز باشد، از این ۱۲۷ تا شصت‌تایش حماد ابن عیسی است، پنجا و دوتایش حماد خالی است اما سیزده‌تایش بدون واسطه است،

ج: که مشکل

س: دو تایش هم حسین ابن سعید عن حماد عن حریرز

ج: بله حسین ابن سعید عن حماد داریم،

س: این درایه جدید است بعد این تهذیب بود بعد

ج: آن وقت راوی از عبدالرحمن که همان احمد ابن محمد است مصدرش که است؟

س: در فقیه ۵۱ مورد است در تمام‌شان حماد ابن عیسی است بعد،

ج: عبدالرحمن ابن ابی نجران حماد

س: عن حریرز

ج: چون، مگر از راه دیگری نقل کرده، کل سند را بیاور

س: سند را بیاورم

ج: سند را بیاور، چون مرحوم صدوق در جلد یک و دوی فقیه، شاید مجموعاً چهارتا پنج تا حدیث از کتاب محمد ابن علی

ابن محبوب، در سه نسبتاً بیشتر است، سه و چهار بیشتر دارد کلینی هم که اصلاً نقل نکرده،

س: بله، اینها ورداشتند چه کار کردند؟

س: به آنها اعتماد نمی‌شود

س: براساس مشیخه و هرچه روی عن حریرز بوده، تفرد بهذه الروایة حریرز و اینها و اما خبر حریرز همه اینها را زدند

ج: به عبدالرحمن ابن

س: بله، این را درستش کردند درستش کرده

ج: عرض کردم من می‌خواهم

س: ولی در علل الشرایع چرا خود سندها هست در علل الشرایع،

ج: محمد ابن علی ابن محبوب است

س: در شرایع

ج: نه در صدوق، تهذیب ۱۲۸ تا خیلی عجیب است ۱۲۸

س: نه آن هم شاید باز همیشه درست نباشد باید بروم نگاه کنم

ج: یاد نمی‌آید

س: حالا این ۱۲۸ تا دوتایش که باید سند داشته باشد که

س: بله، مثلاً الآن تهذیب شروع می‌کنم تهذیب احمد ابن عبدون عن علی ابن محمد ابن زبیر علی ابن الحسن عن عبدالرحمن ابن ابی نجران عن حماد ابن عیسی

ج: خب این علی ابن حسن می‌دانید که است؟ ابن فضال پسر است، توضیح عرض کردم کراراً قمی‌ها از این فضال پسر نقل نکردند خیلی کم در کافی است به اسم علی ابن حسن، در کافی هر جا گفته ابن فضال مراد پدر است حسن ابن علی است، و این نشان می‌دهد که اصولاً من عرض کردم سابقاً قمی‌ها رو کتاب ابن فضال پسر حساب نکردند، شواهد ما که بیشتر حساب کرده مرحوم شیخ طوسی بیشترین روایاتی که اولش ابن فضال پسر است منحصرأً از طریق شیخ طوسی است آن وقت این تأیید کرده همان مطلبی را که من گفتم که نسخه شاذ است حالا این علی ابن حسن، من اصلاً در ذهنم نبود که، این نشان می‌دهد که نسخه نسخه شاذی است،

س: نوادر المصنفین هم بیشتر ظهوری در همان شاذ دارد

ج: شاذ دارد شواذ دارد و لذا عرض کردیم چند دفعه هم این جا عرض کردیم این روایت در هدیه، خمس در هدیه منحصرأً در نوادر المصنفین از احمد ابن هلال عن ابن ابی عمیر یعنی می‌خواهد بگوید در یک نسخه شاذی کتاب ابن ابی عمیر آمده و لذا هم فتوی بهش ندادند، نه نوادر المصنفین نه نوادر الحکمه، دقت کردید این جا هم اگر نگاه کنید ابن فضال پسر است، ابن فضال پسر هم و گفتیم نکته فنی‌اش این است که ابن فضال پسر در رتبه‌اش مثل احمد ابن محمد ابن عیسی اشعری است یعنی اگر کتابی از کوفه خواستند از راه احمد وارد شدند دیگر از راه ابن فضال پسر وارد نشدند اما ابن فضال پدر خودش مؤسس است یعنی اساس، خود احمد اشعری یکی از روات مهم آثار ایشان است لذا آثار ابن فضال پدر زیاد است در کافی هم زیاد است اصلاً ابن فضال در کافی یعنی پدر، اگر مرادش پسر باشد که مواردش هم کم است علی ابن الحسن می‌گوید نمی‌گوید ابن فضال به خلاف شیخ طوسی شیخ طوسی هر جا ابن فضال ابتدا می‌کند مراد پسر است از علی ابن حسن است دقت این دوتا با همدیگر در این جهت نکته، بعد بقیه‌اش چه؟ این که خب واضح است تأیید کرد که این نسخه شاذی بوده، پس بنابراین شاید نکته‌ای که پیش قمی‌ها بوده این بوده که این نسخه شاذ است قابل قبول نیست لیکن خود صدوق قبول داشته خوب دقت کنید، چون شنیدم بعضی‌ها گفتند روی یعنی حدیث ضعیف است نه این را نمی‌شود قبول کرد چون با دیباجه صدوق نمی‌سازد و جمیع مافیہ مستخرج معلوم می‌شود قبول داشته، صدوق قبول، خودش شخصاً قبول داشته، مثلی این که شیخ طوسی آورده وسطش را و قبول داشته همین عبدالرحمن ابن ابی نجران، دقت فرمودید پس این نکته روی عن زرارہ و محمد ابن مسلم هم به این طریق پیش ما حل شد لیکن کاملاً واضح است اولاً عیاشی همین را دارد روی حریز عن زرارہ کاملاً واضح است بعد هم آن متن وسط آمده حریز عن زرارہ و محمد ابن مسلم کاملاً شواهد ما واضح است که کتاب کتاب حریز بوده لیکن نسخه مشهور نبوده، یعنی در نسخه مشهور همان قسمت اخیر بوده که کلینی نقل کرده الآن عرض کردم این جمع را مرحوم شیخ طوسی انجام داد بین این دوتا آن وقت در این جا از،

س: عبارت جمعش را بخوانم

ج: نه، ببینید آن وقت این صفحه چهار صد و پنجا و سه تا چهار صد و پنجا و چهار حدیث را کامل آورده آقای بروجردی این کار را وسائل نکرده، یعنی سه بخش را پشت سر، یا چهار بخش به قول ایشان چهار بخش را پشت سرهم آورده لذا آقای

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنج‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۵

جلسه: ۵۸

بروجردی ازش تقطیع فهمیدند روشن شد نکته، لیکن این معلوم نیست در مجلس واحد بوده و سؤال واحد بوده، دارد قلنا دارد که بعد می‌گوید و قلنا له فمن صلی فی السفر اربعاً أ یعید ام لا؟ قال کذا، بعد دارد که الا المغرب، ترکها رسول الله فی السفر و الحضر ثلاث رکعات بعد دارد و قد سافر رسول الله الی ذی خشوب که همین ذباب باشد و یک مسیره یوم، همین جای خندق به اصطلاح و قد سافر این جا ندارد قال قلنا، یا سئلنا فیکون الیه بریدان اربعه و عشرين میلاً فقصر و افطر فصار سنه و قد سمی رسول الله قوما صاموا حین افطر العصات این در کافی آمده از همین کتاب حریز، این

س: سیاقش این است که یک مجلس بوده

س: ظاهرش هم این است که کلام امام است دیگر

ج: نه اینی که، این در یک مجلس مثلاً آن قلنا له ممکن است یک مجلس باشد دومی، چون قلنا،

س: این در مصادر همه‌شان یکجا یعنی نیامده؟

ج: نه، فقط در صدوق آمده

س: خب پس کفایت می‌کند بگوید یک مجلس بوده

ج: معلوم نیست

س: چون صدوق

ج: صدوق شاید ورداشته آورده پشت سرهم

س: نه آن شاید است ولی ظاهر است

ج: ببیند آقا بعدش این است و ان لم یکن قرئت علیه آیه التقصیر فلا و الصلاة کلها فی السفر الفریضه رکعتان ببینید بعد از این که ان قرئت علیه آیه التقصیر و لم یعلمها فلا اعاده علیه بعد می‌گوید و الصلاة کلها فی السفر الفریضه رکعتان کل صلاة الا المغرب فانها ثلاث رکعات

س: خب این ظاهرش این است که امام دارد ادامه می‌دهد حرفش را دیگر

ج: معلوم نیست،

س: از کجا فهمید،

ج: مطلب جدید است

س: معلوم نیست درست علم نداره

ج: نه مطلب جدید، بعد هم مرحوم عیاشی در همین جا نقل کرده،

س: یک شاهد است دیگر

س: آن که نقصان را قبول کردیم، نقصان خب آن ناقص نقل کرده

ج: عیاشی ببینید سؤال این است که اگر ان لم یکن قرئت این بحث تمام شد دیگر اگر می‌گفت قلنا له، سؤال کردیم، این

احتمالاً در کتاب حریز اگر ما الآن کتاب حریز را بخواهیم بازسازی بکنیم احتمالاً بر این شماره دیگر می‌زنیم،

س: در ایضاح نیامده که بتوانیم ایضاح، اما در دعائم با همین فرض شما مشابعت دارد، چون در دعائم فقط تکه اول است

س: اصلاً تکه آوردن‌ها قرینه بر این نیست که این همان

ج: مثلاً ببینید آقا ببینید تفسیر عیاشی هم تا آنجایی که و الصلاة كلها فی السفر این را هم آورده فانه بعد آن صلات دیگر ترکها رسول الله و قد سافر رسول الله باز نیاورده یعنی این متنی را که مرحوم صدوق یکجا آورده مرحوم عیاشی صدرش را آورده با یک قسمتی حالا اگر ما فرض کنیم مثلاً و دوم را آورده و یک قسمتی از سوم را آورده،

س: حالا تقطیع کردند ظاهرش این است دیگر

ج: بعید است اصلاً می‌گویم چون سؤال نیست مربوط به سؤال نیست می‌گوید این ببینید سؤال چه بوده؟ یک دفعه اصل وجوب است یکدفعه می‌گوید حالا اگر نماز را تمام خواند این تمام شده، فلا اعاده بعد می‌گوید و الصلاة كلها فی السفر الفریضه س: امام درس می‌داده بیان می‌کرده مطلب را داشته بیان، وسط یک کسانی قلت قلت ای داشته

ج: این کتاب مطالبی است که ایشان از زراره نوشته، اصلاً صحبت که زراره این طور گفته ایشان نوشته، حریر نوشته این کتاب به این صورت است آن وقت در دعائم الاسلام هم دارد ذکره الله فی کتابه سؤال دوم را ندارد آن وقت در کتاب به اصطلاح کافی، س:

۱۷: ۵۲

نقل نکردند در سفر عرض کردم، این دعائم یک خرده مفصل است این جوری است و عن ابی جعفر محمد ابن علی صلوات الله انه سئل عن الصلاة فی السفر کیف هی و کم هی قال آیه شریفه را خواندند

س: این بخش اول

س: ادامه دارد و روایت این است فالتقصیر فی الصلاة واجب کوجوب التمام فی الحضر قیل له این جا حتی که دو نفر بودند هم اشاره نشده، یابن رسول الله انما قال الله عز و جل فلا جناح،

س: این که ظاهراً در یک مجلس بوده

س: بله

ج: اما این جا در کتاب صدوق آمده قلنا له، به جای قیل،

س: قیل هم آورده

ج: بله

س: فلا جناح علیکم و لم اقصره فکیف فقال آیه را جواب دادند، أ فلا تری ان طواف بهما واجب مفروض لان الله تعالی، لان الله عز و جل ذکرهما بهذا فی کتابه و صنع ذلک رسول الله این جا دیگر تمام می‌شود

ج: و کذلک التقصیر شی فی السفر شی صنعہ النبی و ذکره الله تعالی فی کتابه قال قلنا له

س: باز ادامه دارد

س: این جا ندارد در دعائم

ج: نه این ندارد دعائم از این جا ندارد،

س: آن ناقص آورده این دارد و قال

ج: این ظاهراً سؤال دیگری است حالا آیه این حدیث دیگری بوده شماره داشته که در کتاب حریز

س:

۳۳: ۵۳

ج: دقت کردید،

س: اما ظاهر حدیث

ج: اما دقت کنید قلنا له فمثلاً اذا صلى في السفر اربعاً قال ان كان قرء عليه آیه و ان لم يكن قرئت عليه و لم يعلمها فلا اعاده عليه این تمام شد دیگر ظاهراً و الصلاة كلها في السفر الفريضة ركعتان این ظاهراً مطلب جدید است

س: یعنی قلنا له که می گوید ظهور در این ندارد که یک مجلس بوده

ج: این قلنا ندارد دومی، اخیری قلنا ندارد

س: اخیری

ج: بله آنی که سؤال است

س: در دعائم هم خب مشکل همین است در دعائم اینجا که تمام می شود این روایت می گوید و عن علی ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم نهی ان تتم الصلاة في السفر بعد رواية بعدی عن جعفر ابن محمد انا بریئ من یصلی اربعه فی السفر، روایت چهارم می شود و عن ابی جعفر محمد ابن علی انه قال من صلى اربعاً فی السفر اعاد الا ان یکن لم تقرأ علیه الآیه و لم يعلمها

ج: جدا آورده

س: فلا اعاده علیه

س: این قرینه می شود که این روایت دیگر است، به این قرینه می شود گفت که

ج: و لذا ما عرض کردیم این کتاب حریز این نسخه حریز خوب دقت کنید بنابراین که در کوفه تدوین شده در ناحیه مغرب تا مصر که رفته، این جوری رفته در شرق هم تا عیاشی سمرقند رفته آن جوری رفته، در وسط نیامده در وسط یعنی که به اصطلاح قم و اینها باشد، قسمت کاملش را صدوق آورده قسمت وسطش را مرحوم شیخ طوسی آورده، یک قسمتش از آخرش را کلینی آورده

س: ولی این ادامه اش قال بود، یک امام بود آنجا قالا بود

ج: آن جا دو نفر بود دقت کردید آن وقت دقت کنید حالا وقت ما هم گذشت آن وقت من فقط یک نکته دیگر عرض کردم بحث های فقهی اش البته همان طور که عرض کردم کراراً از زمان علامه ارزیابی حدیث پیش شیعه در مواردش هم از زمان علامه تعبیر به صحیح شد، صحیح زاره تا محمد ابن مسلم دقت کردید با این که روی دارد ایشان تعبیر به صحیح کرد آن وقت این دو بحث است آیا مراد علامه این است بعدی ها آمدند بحث کردند که طریق صدوق به زاره صحیح است طریقتش به محمد ابن مسلم ضعیف است و لذا این دوتا روایت بود یکی از زاره بوده یکی از محمد ابن مسلم باز بحثی که آقا یون کردند یک بحث دیگری هم در این جا مطرح است به این عنوان ندیدم مطرح بکنند اصولاً مرحوم شیخ صدوق اگر یک مثلاً می گوید و روی عن زاره مرادش دوتا حدیث است یا یکی است اصلاً یعنی یک حدیث مثل همین عبارت شیخ طوسی دارد که حریز عن زاره و

محمد ابن مسلم قالاً ظاهرش این است که یک حدیث است از کتاب حریز چون طریق شیخ صدوق به روایت زراره از کتاب حریز است تصریح دارد در مشیخه، طریق به کتاب روایت محمد ابن مسلم از کتاب علاء ابن رزین است اصلاً دوتا مصدر هستند، آیا صدوق را این را دوتا مصدر می دیده یا یکی دیده؟ ما باشیم و الآن کتاب تهذیب یکی است، چون حریز عن زراره، تصریح دارد ذیل حریز از دو نفر اما آن وقت علامه ظاهرش حالا نمی دانیم علامه چرا این کار را کرده درست روشن نیست برای ما اما من اثبات کردم حالا این دیگر بحثش کمی دیگر یک کمی فنی می شود و خارج می شود،

س:

۵۷:۰

درایه حدیثها را دوتا دوتا کرده به خاطر همین

ج: دقت کردید ما اثبات، مرحوم صدوق نظرش این است که این دوتا حدیث است یعنی جاهای دیگر نه این که این جا این جا الآن روشن نیست اما این نظر مبارک ایشان وقتی دوتا را می آورد دوتا حساب می کند نه یکی و این خلاف قاعده است، این مطلبی که ایشان دیگر این چون یک کمی احتیاج به مقدمات دارد و بیشتر هم بحثهای اسناد است من دیگر حالا وارد آن بحث نمی شوم، حالا اجازه بفرمایید اجازه بفرمایید این یک چیز دیگر من اجازه بفرمایید

س: بخش چهارم را روایت از دعائم بخوانم چون بخش چهارم را دعائم در صیام آورده،

ج: چون بخش چهارم صیام را هم دارد

س: چندتا تفاوت دارد یکش این که آنجا و قد روینا عن جعفر ابن محمد،

ج: با این که آن ابی جعفر ابی است

س: عن آبائه ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سافر فی الشهر رمضان چون ایشان بعداً یک بحثی دارد که سفر در شهر رمضان متفاوت است فافطر و امر من معه ان یفطروا و فتوقفوا قوم عن الفطر فسماهم العصات دیگر فهم المعروف و اینها ندارد

ج: ندارد

س: متنش خیلی تفاوت دارد

ج: و نحن نعرف ابنائهم الی یومنا هذا و ابناء ابنائهم الی یومنا

س: بعدی نیست این طور

س: خب صریح مقابل پیغمبر می ایستاد

س: این جا آن ذیل نیستش این جا باز دوباره

س: افقه هستند دیگر

ج: ببینید راجع به من اتم الصلاة فی السفر یک روایت هست که شیخ طوسی منفرداً از تهذیب نقل کرده از کتاب حلبی معروف، قال قلت لابی عبدالله صلیت الظهر اربع رکعات

.....

فی السفر قال اعد هیچ تفصیلی ندارد یک روایت دیگر هم بله، حالا آن روایت اعمش مطلب دیگری است، بعد این نقل می‌کند از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب هم که الآن خواندیم از کتاب وسائل ان کان قرئت علیه و ان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها فلا، نقلی که ایشان می‌کند با صدوق دقیق است آن وقت این را هم در تفسیر عیاشی باسناده عن زراره محمد ابن مسلم دارد بعد دارد و الصلاه کلها فی السفر این در نقل صدوق هم هست، این الصلاه فی السفر کلها الفریضه رکعتان در نقل شیخ طوسی در این جا نیامده در کتاب دعائم، این طور دارد من صلی اربعاً فی السفر اعاد الا ان یكون لم تقرأ علیه الا ینه و لم یعلمها که به معنای علم گرفته،

س: چهارتا فاصله سه تا هم فاصله دارد با حدیث

ج: حالا من عرض کردم شیخ طوسی جمع کرد احتمالاً و العلم عندالله این جمع مال قبل از شیخ طوسی است، من خودم گفتم که شیخ طوسی در کتاب فقه الرضا این طور است و ان کنت صلیت فی السفر صلاه تامه فذکرت فی وقتها فعلیک الاعاده

س: این همان نسیان است ذکر

ج: و ان ذکرتها بعد خروج الوقت فلا شیء علیک و ان اتممتها بجهالة فلیس علیک فیما مضی شیء و لا اعاده علیک الا ان تکون قد سمعت بالحديث

س: این هم تفصیل است

س: جمع فقه الرضا

س: نه این جمعش خیلی غیر از آن شد حاج آقا این هم بین ذکر و عدم ذکر فرق گذاشته، هم بین علم و جهل فرق گذاشته

ج: یکی گرفته ذکر یعنی علم

س: نه اول ذکر را می‌گوید

ج: نه ببینید

س: بعدش می‌گوید اما اگر بجهالة باشد

ج: فذکرتهما و انت فی الوقت

س: خب

ج: در وقت مطلقاً اعاده است

س: اگر ذکر بحث ذکر

ج: فعلیک و ان ذکرتها بعد خروج الوقت فلاشیء علیک این ظاهرش این است که مطلقاً این با روایتی که مرحوم شیخ طوسی نقل کرد،

س: بعدش

ج: بعد و ان اتممتها بجهالة فلیس

س: فلیس علیک اصلاً کلاً می‌گوید اگر بجهالة بود هیچی ندارد دیگر تفصیل نمی‌دهد در وقت یا خارج وقت

ج: این به خلاف شیخ طوسی

س: می‌گویم دوتا تفصیل شد

ج: بله این معلوم می‌شود که سعی شده یک نحوی جمع بشود بین دوتا، آنی که الآن من عرض کردم آنچه که مرحوم شیخ طوسی در مقام فقه مبنی بر روایات می‌گوید فعلاً بیشتر بین اصحاب جا افتاده این جمع را ایشان، و لذا ببینید و روی ان من صام فی مرضه او فی سفره او اتم الصلاة فعليه القضاء الا ان يكون جاهلاً فيه فليس عليه شيء این فقط جهل را آورده این مطابق با فتوای شیخ صدوق است با قمی‌ها می‌خورد این مطلبی را که ایشان فرموده مطابق با قمی‌هاست آن وقت مسأله صوم را هم این‌جا دارد، دیگر این احتیاج دارد که من باز روایت صوم را متعرض بشوم که دیگر خیلی خارج است، پس بنابراین معلوم شد که الآن مسأله تقطیع به این صورتی که تصور شده نبوده و اما این‌که حالا ببینید بحث اول طرح کلام آقاییون است بحث دوم تحلیل این کلام است که بتوانیم تحلیل بکنیم و تبیین بکنیم بخش سوم نقادی است، بخش چهارم الآن ما چه کار کنیم؟ بعد از هزار و چهار صد سال، هزار و دویست سال، هزار و سه صد سال الآن چه برخوردی بکنیم که آن بخش فقاہت است که از بحث ما خارج است و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.